

هو الحبيب

يار بوک

www.yarbook.vcp.ir

لغات کتاب زبان تخصصی اقتصاد و مدیریت
(مخصوص رشته حسابداری پیام نور)

تهیه و تنظیم:

حبيب جعفرپور

دانشجوی حسابداری دانشگاه پیام نور آذرشهر

Ketabton.com

۱

allocation: تخصیص
distributing: توزیع
resources: منابع
production: تولید
goods: کالا
services: خدمات
consumption: مصرف
households: خانوار
efficient: موثر
according to: مطابق با
economy: اقتصاد
value: ارزش
behavioral economics: اقتصاد رفتاری
approach: رویکرد
consumer: مصرف کننده
emphasizes: تاکید کردن
psychological: روانشناختی
limitation: محدودیت
complication: عوارض
potentially: بالقوه، با داشتن
interfere: تداخل، مداخله
rational: عقلانی
decision: تصمیم
typical: معمولی
predictions: پیش بینی کردن
assumed: فرض می شود
thought: فکر، تفکر
motivated: دارای انگیزش
self interest: نفع شخصی
bounded rationally: معقولیت نسبی
nearly: تقریباً
hypothesis: فرضیه
examine: بررسی کردن
choice: انتخاب
instead: در عوض

rule of thumb: قانون کلی
sort: جدا کردن
among: در میان
alternative: گزینه ها، چاره ها
occur: اتفاق افتادن
implication: معنی ضمنی
assumption: فرضیه
so-called: به قول معروف
ceteris paribus: "ثابت بودن سایر شرایط"
expect: بجز
factor: عامل
models: مدل ها
held: نگه داشته می شود
constant: "ثابت"
equal: مساوی
economics: علم اقتصاد
social: اجتماعی
science: علم اقتصاد
limited: محدود
satisfy: برآورده کردن
unlimited: نامحدود
want: خواسته
notable: مهم
phrase: عبارت
contained: شامل می شود
definition: تعریف
further: بیشتر
social science: علوم اجتماعی
economy: اصول اقتصاد، دستگاه اقتصادی
consumption: مصرف
distributing: توزیع کردن
society: جامعه
address: پرداختن
scarcity: کمیابی

essential: اساسی
transform: تبدیل
end: هدف
evaluate: ارزیابی کردن
Valuable: ارزشمند
considering: بررسی کردن
feature: ویژگی
asked: خواسته شد
individoul: فرد
derive: کسب می کند
satisfaction: رضایت، خشنودی
happiness: خوشحالی
ferquently: اغلب
plural: جمع
combination: ترکیب
indicate: نشان می دهد
wide: گسترده
assortment: دسته بندی
prouduced: تولید شده
rather: نسبتاً
amount: مقدار
degree: درجه
atrrmpt: تلاش
satisfy: برآورده کردن
unlimited wants: خواسته های نامحدود
macroeconomics: اقتصاد کلان
branch: شاخه
entire: کل
especially: خصوصاً
such: مثلاً
aggregate: کل
unemployment: بیکاری
inflation: تورم
business: کسب و کار
cycles: ادوار
can be though: می توان تصور کرد
compared: در مقایسه با

MICROECONOMICS: اقتصاد خرد
markets: بازار
prices: قیمت ها
industries: صنایع
demand: تقاضا
supply: عرضه
theories: نظریه ها
Simplified: ساده شده
representation: باز نمودهای
real world: دنیای واقعی
basis: پایه ، مبنا
prediction: پیش بینی
explanation: تعریف
already: قبلا
Nature: ماهیت ، طبیعت
quality: کیفیت
basic: اساسی
character: شخصیت
Inquiry: بررسی
Causes: دلایل
Wealth: ثروت
famous: مشهور
normative economics: "اقتصاد اخلاقی
involving: مستلزم، نیاز دارد به
value: ارزش
judgments: قضاوت ها
value judgments: قضاوت های
economic policies: سیاست های
relates to: مربوط می شود به
whether: آیا
ought: باید
interjected: وارد می شود
statement: اظهار نظر
positive economic: اقتصاد اثباتی
strictly: دقیقا، سخت، اکیدا

either: صرفا
purely: کاملا، به کلی
descriptive: توضیحی
scientific: علمی
gasoline: بنزین
rises: افزایش یابد
prediction: پیش گویی
proponent: استدلال کننده ، توضیح :
conclusively: دقیقا
demonstrated: ثابت کردن
closer: دقیق تر
psychological: روانشناختی
inputs: درون داده ها یا منابع
outputs: برون داده ها
purchased: خرید
rationality: معقولیت
assumption: فرضیه
intentionally: قصدا از روی عمد
worse off: بدتر شدن ، وخیم تر شدن
bulk: حجم
rely on: استناد کردن به
constructing: ارائه
Satisfaction: رضایت ، ارضا، جبران
fulfilling: برآورده کردن، ارضا ساختن
stuff: مواد
alive: زنده
enjoyable: لذت بخش
term: اصطلاح
captures: شامل می شود
direct satisfaction: رضایت مستقیم
tangible: قابل لمس، مادی
information: اطلاعات
entertainment: تفریحات
education: آموزش
contrasted: مقایسه می شود با
seeks: جستجو
opposed: برخلاف

physical sciences: علوم فیزیک
generally: عموما
electron: الکترون
atom: اتم
nonhuman: غیر انسانی
phenomena: پدیده
limited resources: منابع محدود
attempt: تلاش
unlimited wants: خواسته های نامحدود
individual: فرد
business: بنگاه تجاری
nation: کشور
alternatives: گزینه ها، چاره ها
spend: خرج کردن
funds: بودجه
advertising: تبلیغات
situation: موقعیت
Ultimately: در نهایت
purpose: هدف
versus: در مقابل
typically: معمولا
divided: تقسیم می شود
undertaken: اتخاذ شده
firm: شرکت
as a whole: در مجموع
deals: در مقابل
economywide: تمام اقتصاد
unemployment: بیکاری
general price level: سطح عمومی قیمت ها
national income: درآمد ملی
is concerned with: مربوط می شود
reinstited: باز گشت به قبل
realm: محدوده ، حوزه
wage: دستمزد
brought: به وجود می آورد

union: اتحادیه	assumption: فرضیه	Unbounded: بی اندازه
strike: اعتصاب	simply stated: بیان ساده	willpower: قدرت اراده
In contrast: در مقابل	intentionally: عمدًا	consistent: ثابت قدم، استوار
issue: موضوع، صادر کردن	employ: به کار می برد	long-term: بلند مدت
inflation: تورم	biology: زیست شناسی	goal: هدف
rate of inflation: نرخ تورم	physics: فیزیک	consider: رسیدگی
growth: رشد	chemistry: شیمی	relevant: وابسته
fall: شکست	simplified: ساده شده	Instead: در عوض
deals with: می پردازد به	predict: پیش بینی کردن	advocates: طرفداران
aggregate: کل، انبوه	difference: تفاوت	confront: مواجه شدن
Be aware: آگاه باشید	laboratory: آزمایشگاه	As a consequence: در نتیجه
however: اما	experiment: آزمایش	pursue: دنبال کردن
blending: مخلوط	variable: متغیر	interests: منافع
increasingly: به طور زیاد شونده	controlled condition: شرایط کنترل شده	From time to time: گاهی اوقات
though: با وجود اینکه	Rather: بلکه	take into account: مورد توجه قرار دهند
assume: فرض کردن	approach: رویکرد	Rules of Thumb: قواعد تجربی
motivated: دارای انگیزش	subjective: ذهنی	implication: معنی ضمنی
respond: پاسخ میدهد	moral: اخلاقی	cannot be considered: قابل بررسی نیست
opportunities: فرصت ها	relative to: نسبت به	tend to: تمایل داشتن به
gain: نفع، سود	feeling: احساسات	fall back on: متکی باشد بر
central: محوری	interjecte: وارد شدن	confronting: مواجه می شوند
insight: بینش	normative: اخلاقی، اصولی، دستوری	persistently: دائماً
clearly: آشکارا	expressed: بیان کرده ایم	predictable: قابل پیش بینی
articulated: بیان شده است	Bounded: نسبی، کراندار	ranges: انواع
benevolence: خیرخواهی	proposed: پیشنهاد کرده اند	settle: قرار گیرد
butcher: قصاب	psychologists: روان شناس	repetitive: تکراری
brewer: آبجوساز	psychiatrists: روان پزشک	observer: ناظر
banker: بانکدار	suggested: پیشنهاد کرده اند	conclude: نتیجه بگیرد
expect: انتظار داشتن	alternative: جایگزین	consistent: منسجم
regard: توجه	known as: شناخته می شود	indicates: نشان می دهد
Thus: بنابراین	complication: دشواری ها	faces: مواجه شدن
motivated: انگیزش	interfere: تداخل داشتن	altered: تغییر یافته
monetary: پولی	Proponent: طرفداران	circumstances: اوضاع
benefits: مزایا	traditional: سنتی	fundamentally: اصولاً
costs of action: هزینه اقدام	exhibit: نمایش دادن	remains: باقی می ماند
measured: اندازه گیری میشود	unrealistic: غیر واقعی	to be seen: تا مشاهده گردد
economists: اقتصاد دانان	selfishness: خودخواهی	
rationality: عقلایی		

application: اعمال	importance: اهمیت	sum: جمع
proposed: پیشنهاد شده	exchanges: مبادله	knowledge: دانش
truly: واقعاً	desire: میل - آرزو - تمایل	experience: تجربه
alter: تغییر دادن	wish: آرزو	training: آموزش
manner: وضعیت، حالت	else: دیگر	acquisition: تحصیل، اکتساب
construct: ارائه دادن	Economic growth: رشد اقتصادی	stocking up: ذخیره کردن
intended: مورد نظر	per: هر - در هر	more productive: موثرتر
So far: تاکنون	per capita: سرانه	formal: رسمی
demonstrated: ثابت کردن	real: واقعی	grade school: دبستان
psychological thought	GDP: gross domestic product	advanced: عالی
processes: فرآیندهای تفکر روانی	GDP: تولید ناخالص داخلی	degrees: درجه
consequence: در نتیجه	gross: ناویژه - ناخالص	income: درآمد
۲	investment: سرمایه گذاری	Revenue: درآمد
Scarcity: کمیابی	equipment: تجهیزات	earn: بدست آوردن، استحصالی
Trade-Offs: مبادله - بده بستان	production possibilities	received: دریافت می شود
alternative: گزینه ها - ترجیحات	curve: منحنی امکانات تولید	saving: پس انداز
exist: وجود داشتن	curve: منحنی	aggregate: کل
instead of: به جای - در عوض	representing: نشان دهنده	is termed: نامیده می شود
next-highest: بالاترین بعدی	combinations: ترکیبات	earned income: درآمد حاصله
capital: سرمایه	possible: احتمالی	received income: درآمد دریافتی
categories: طبقه بندی ها	particular: مخصوص	individual: فرد
factors of production: عوامل تولید	Entrepreneurship: کارآفرینی	Relating to: مربوط می شود به
manufactured: تولید شده	labor: نیروی کار	rather than: به جای
manufacture: ساخت	land: زمین	accurately: به درستی، با دقت
previously: قبلاً	sort: نوع	accurate: درست
produce: تولید	human effort: تلاش انسانی	mathematical: ریاضی
factory: کارخانه	takes on: بر عهده گرفتن	lower: کمتر
building: ساختمان	bringing: آوردن	cost: هزینه
truck: خودرو باری	together: با هم	Labor: نیروی کار
tools: ابزار	organizing: سازماندهی	land: زمین
machinery: ماشین آلات	production: تولید	natural: طبیعی
equipment: تجهیزات	forgo: صرف نظر کردن، محروم کردن	itself: خودش
businesses: بنگاه ها	خود از	mineral: ماده معدنی
productive: تولیدی	forgone: صرف نظر کردن	nutrient: ماده مغذی
pursuit: فعالیت	give it up: آن را رها میکنید	wildlife: حیات وحش
consumption: مصرف	insist on: اصرار ورزیدن	vegetation: گیاهان
primarily: اصولاً	human capital: سرمایه انسانی	surface: سطح
context: متن، زمینه		above: بالای

needs: نیازها:
physiological: فیزیولوژیکی:
biological: زیست شناختی:
requirement: نیازمند:
maintaining: حفاظت، نگهداری:
shelter: پناهگاه:
sleep: خواب:
Satisfaction: رضایت:
achieved: حاصل شدن:
fulfilling: ارضای:
should be contrasted: باید مقایسه
کرد با
psychological: روانی:
wants: خواسته ها:
enjoyable: لذت بخش:
alive: زنده:
opportunity cost: هزینه فرصت:
highest-valued: بالاترین ارزش
گذاری شده
next-best: تقریباً بهترین:
alternative: گزینیه ها، ترجیحات:
sacrifice: قربانی کردن:
obtain: بدست آوردن:
satisfy: ارضا:
ultimate: نهایی:
source: منبع:
pervasive: فراگیر:
scarcity: کمیابی:
condition: موقعیت:
existence: زندگی:
satisfaction: مطلوبیت:
is what: هست که:
subtitle: عنوان فرعی:
trade-offs: بده بستان:
wants: خواسته ها:
desire: آرزو:
life: زندگی:
fudge: نوعی شیرینی:

sundae: معجون:
scarcity: state of being in short
supply
individual:
communities: جوامع:
simultaneously: به طور همزمان:
concept: مفهوم:
exceed: متجاوز از،:
shortage: کمبود:
hurricane: طوفان:
hits: زدن:
hurricane hits: طوفان زدن:
cuts off: قطع کردن:
supplies: ملزومات:
community: جامعه:
newscasts: پخش اخبار:
minimum: کمترین:
commentator: مفسر:
scarce: کمیاب:
zero: صفر:
confuse: خطا نکردن، گیج نشن:
encompassing: فراگیر:
evidenced: اثبات میگردد:
poverty: فقر:
poor: فقیر:
rich: ثروتمند:
richest: ثروتمندترین:
For instance: برای مثال:
gravity: نیروی جاذبه:
physicists: فیزیک دان ها:
invent: اختراع کردن:
future: آینده:
insufficient: ناکافی:
virtually: اساساً:
conversion: تبدیل:
ice: یخ:
ice tray: یخدان:
soft-drink: نوشابه غیر الکی:
glass: لیوان:

interchangeably: به طور مترادف:
quantity: کمیت:
determines: تعیین کردن:
classified: می توان طبقه بندی کرد:
classification: طبقه بندی:
encompasses: دربردارد:
nonhuman: غیر انسانی:
gifts: هدیه:
timber: درختان جنگلی:
materials: مواد:
fertility: حاصلخیزی:
contributions: مشارکت ها:
equipment: تجهیزات:
improvements: ارتقا:
irrigation: آبیاری:
ditches: جوی:
characterization: توصیف:
depends in: ارتباط دارد به:
devote: اختصاص دادن:
subdivision: زیر مجموعه:
component: جز، زیر مجموعه:
performs: انجام دادن:
organizing: سازماندهی:
managing: مدیریت:
assembling: گردهم آوری:
operate: راه اندازی:
ventures: اقدامات مخاطره آمیز:
involve: مستلزم:
sums: جمع:
wealth: ثروت:
experimenting: آزمایش کردن:
thinking: افکار:
lead to: منجر می شود به:
same as: مانند:
Indeed: در واقع:
point of view: نقطه نظر:
term: واژه:
objectively: به طور عینی:

indefinable: قابل تعریف
clothes: لباس
vague: مبهم
wish: آرزو
lifesaving: نجات زندگی
dying: مردن
exposure: قرار گرفتن
northern: شمالی
during: در طول
indeed: در واقع
at least: حداقل
articles: اقلام
Typically: نوعاً
however: اما
casually: خودمانی
currently: فعلاً
Just: دقیقاً
imagine: تصور کنید
single: منفرد
material: مادی
Undoubtedly: بدون تردید
particularly: خصوصاً
lacking: فاقد بودن
compassion: دلسوزی
friendship: دوستی
affection: محبت، عاطفه
prestige: شخصیت
competing: رقابتی
that ends up: منجر می شود به
causes: موجب می شود
unsatisfied: رفع نشده
to be forfeited: قربانی شدن
implies: می پردازد، دلالت میکند بر
consume: مصرف
Forgone: صرفنظر شده
Consider: در نظر بگیرید
practical: کاربردی
give up: از دست دادن

engage in: وارد شدن به
browse: گشت زدن
local: محلی
novel: رمان
gym: ژیمناستیک
work out: تمرین بدنی
The most highly valued: باارزش ترین
additional: اضافی
determine: تعیین کردن
engage: درگیر شدن
opted: انتخاب کردن
ranked: درجه بندی شده
even time: هر لحظه
extent: وسعت
represented: نشان داده میشود
already: قبلاً
mentioned: اشاره شد
hypothetical: فرضی
consider: بررسی کنیم
For the sake of: به خاطر
argument: بحث
additional: اضافی
either: یا
grade: نمره
Figure: نمودار
expected: مورد انتظار
vertical: عمودی
axis: محور
horizontal: افقی
course: درس
Conversely: برعکس
flunk: رد شدن در درس
Over time: وقت اضافه
accumulation: انباشت
Figure: نمودار
outward: به سمت بیرون
shifting: تغییر، جابه جایی

curves: منحنی ها
open: آزاد
investment: سرمایه گذاری
thus: بنابراین
Comparative: نسبی
Absolute: مطلق
Advantage: مزیت
specialization: تخصص
accurately: به طور صحیحی
develop: ارائه کنند
clean houses: پاک کردن خانه
neatly: کاملاً
manicured: تمیز کردن
yards: حیاط
perform: انجام
oil: روغن
convinced: متقاعد شوید
extreme: سخت
genius: نابغه
figure: محاسبه کردن
Suppose: تصور کنید که
keyboard: وارد کنید
documents: اسناد
employees: کارکنان
in order: مرتب
file cabinet: کابینت بایگانی
clerks: منشی بایگانی
Indeed: در واقع
manage: مدیریت کردن
effectively: با کیفیت
current: فعلی
president: رئیس
function: کارکرد
self-perceptions: خود اراکات
endeavors: تلاش ها
Nonetheless: با این وجود
undertaking: انجام
managerial: مدیریتی

greater: بیشتر

۳

commodity: کالا

bought: خریداری میشود

sold: فروخته می شود

quantity: کمیت

demanded: تقاضا شده

inversely: معکوس

related to: مرتبط می شود به

complements: (مکمل) مربوط به کالا

opposite: مخالف

shift: تغییر

Consumer: مصرف کننده

broad: فراگیر

term: اصطلاح

engaged in: درگیر می شوند با

sector: بخش

curve: منحنی

graph: نمودار

representing: بازخورد می دهد

data: داده

simply: صرفا

Demand: تقاضا

schedule: فهرست بندی شده

purchase: خریدن

constant: ثابت

period: دوره

one half of: نیمی از

exchange: مبادله

equilibrium: تعادل

matched: منطبق شدن

stable: ثابت ، پایدار

unstable: ناپایدار

persist: تداوم، باقی ماندن

Expectation: انتظار

Belief: باور

mental picture: تصویر ذهنی

future: آینده

rise: افزایش

firm: شرکت

business: تجاری

organization: سازمان

employ: به کار بردن

resources: منابع

produce: تولید

profit: سود

owns: صاحب

operates: اداره می شود

at least: حداقل

plant: کارخانه

facility: تسهیلات

in order to: به منظور

Market: بازار

arrangement: سازوکارها

exchanging: مبادله

Thus: بنابراین

labor market: بازار کار

automobile market: بازار اتومبیل

credit: اعتبار

buyer: خریدار

seller: فروشنده

price: قیمت

amount of: مقداری

goes up: بالا می رود

preference: تمایلات

strong liking: تمایل شدید

literature: ادبیات

quantity: کمیت

traded: تجارت

states: بیان می کند

direction: جهت

schedule: فهرست، فهرست بندی

شده

ordered: منظم

list: فهرست

plan: برنامه

planned: برنامه ریزی می شود

construct: ارائه کردن، ساختن، احداث

کردن

each: هر

shortage: کمبود

state: حالت

obtain: بدست آوردن

sufficient: کافی

amount: مقدار

greater: بزرگتر

clearing: تسویه، تهاتری

substitutes: جانشین

same: همان

Butter: کره

margarine: کره نباتی

Supply: عرضه

relationship: رابطه

anticipation: پیش بینی

special: خاص

refers: اشاره دارد به

singly: به طور انفرادی

various: مختلف

constant: ثابت

therefore: بنابراین

microprocessor: ریز پردازنده ها

chip: تراشه

French: سرخ کرده

frie: سیب زمینی

multifunction: چند کاربردی

copier: دستگاه کپی

criminal: مجرمانه

concept: مفهوم

goes down: پایین می رود

inverse: معکوس

variable: متغیر

moves up: بالا رفتن

tacked on: اضافه کرده ایم

statement: بیانیه، جمله

ثابت: equal	اولویت ها: Preferences	علاوه بر: addition to
اشاره کردیم: referred to	به نفع: in favor of	کاهش: reduce
فصل: chapter	به طرف بیرون: outward	تمایل: willingness
پیش بینی: predict	کشیده شده: drawn	خودداری کردن: withhold
کمتر: fewer	ایجاد می شود: driving	کاهش دادن: decrease
به طور ضمنی: Implicitly	معین: given	صنعت: Industry
فرضی: hypothetical	وابسته: interdependent	کوتاه مدت: short run
فرض میکنیم: consider	تشخیص دادن: distinguish	بلند مدت: long run
مطمئن: secure	به طرف داخل: inward	روند: trends
دیجیتال: digital	مصرف می شوند: consumed	حرکت: motion
بعد: dimension	معکوس: reversed	نیرو: force
حس کردن، سر درآوردن: sense	تشویق شدن، تشویق: encourage	تجاوز، زیاد شدن: exceed
دهه: decade	کردن	به نحوی: somehow
به صراحت: explicitly	درباره: regarding	فراگیر: encompassing
مورد بحث: in question	بی درنگ: prompt	۴
اجتناب: avoid	درصد: percent	رقابت: Competition
مقایسه: comparing	وادر کردن به: induce	پذیرش: admission
واقعا: truly	ذخیره سازی: stock up	دانشگاه: college
بخش، ستون: panel	بالقوه، پتانسیل: Potential	شدید: keen
به ازای هر یک: apiece	کاهش: reduction	کارایی: efficiency
نماینده، مورد بحث: representative	عرضه شده: supplied	یا اینکه: Alternatively
نشان دادن، بازتاب: reflect	شامل: involve	خالص، محض: pure
محور عمودی: vertical axis	پیشنهاد دادن: offer	سیستم بازار: market system
محور افقی: horizontal axis	عموما: generally	ایجاد میکند: generates
از طریق: through	مثل: Just as	داشتن: bear
طرح: plot	ساختن: construct	واقعی: TRUE
نرم: smooth	به سادگی: simply	فرصت: opportunity
رو به پایین: downward	تولید کننده: producer	تأثیرات برونی: externality
شیب: sloping	تبدیل کردن: convert	توالی، زنجیره ای: consequence
نشان دادن: indicate	در اوایل: earlier	سرازیر می کند: spills over
به همان اندازه: equally	به طرف بالا: upward	اشخاص ثالث: third parties
مربوط به دندان: dental	رابطه مستقیم: direct relationship	آلودگی: Pollution
نخ دندان: floss	بهره وری: Productivity	شکست، ورشکستگی: failure
نان حلقه ای، شیرینی: bagel	تکنیک: techniques	فقدان، نبود: Lack
کتاب درسی: textbook	مالیات: Tax	(محصول) برداشت: crop
اعتبار: credit	یارانه: subsidy	سرمایه گذاری مالی، تامین: finance
به طرف راست: rightward	هر واحد: per-unit	مالی
علائق: Tastes	به طور موثر: effectively	مدیریت: management

pipeline: خط لوله	total: کل	recognition: (شناخت: درک)
free-riders: عامل مختار، مصرف کننده مختار	revenue: درآمد	rival: رقیب
arises: ایجاد می شود	over: نسبت به	consuming: مصرف
presume: گمان کنند، فرض کنند	specific period of time: در یک زمان خاص	private goods: کالای خصوصی
individually: شخصا	can be copied: می تواند کپی برداری شود	consumption: مصرف
escape: فرار کردن از	times: بارها	consume: مصرف کردن
portion: سهم، بخش	massive: قابل ملاحظه	principle: اصل
reduction: کاهش	public spending: هزینه های عمومی	public goods: کالای عمومی
provide: آماده کردن	reducing: در حال کاهش	spending: هزینه، خرج کردن
commodity: کالا	public good: کالای عمومی	Refers to: اشاره دارد به
actually: واقعی	jointly: با هم، به طور مشترک	Department: اداره
government-inhibited good: کالای مورد منع دولت	consumed: قابل مصرف	commencement: آغاز
deemed: به نظر می رسد	simultaneously: به طور همزمان	sponsor: حامی
considred: به نظر می رسد	additional: اضافی	promotes: کمک کردن
has been deemed: تلقی می شود	reduction: کاهش	stability: پایداری، استقرار، پایداری
socially: اجتماعی	quality: کیفیت	facing: در مقابل
undesirable: نامطلوب	National defense: دفاع ملی	relief: آسایش
through: از طریق	police protection: حفاظت پلیس	lack: فقدان، نبود
political: سیاسی	legal system: سیستم حقوقی	political: سیاسی
Heroin: هروئین	redistribution: باز توزیع، توزیع مجدد	subsidize: کمک مالی کردن از بودجه عمومی
cigarettes: سیگار	Distributing again: باز توزیع، توزیع مجدد	public service: خدمات عمومی
gambling: قمار	progressive: تصاعدی	taxation: مالیات بندی
cocaine: کوکائین	income tax: مالیات بر درآمد	collect: جمع آوری
government- sponsored goods: کالای مورد حمایت دولت	transfer: انتقالی	defence: دفاع
inhibit: منع کردن، سرکوب کردن	payment: پرداخت	can be carried out: قابل انجام است
desirable: مطلوب	transfer payment: پرداخت انتقالی	progressive: تصاعدی
Museum: موزه	authority: مراجع قانونی	third parties: اشخاص ثالث
put down: سرکوب کردن	Regulation: آیین نامه مقررات	Parties: عضو، اشخاصی
force: زور	inoculated: واکسینه شدن	transaction: معامله
authority: اقتدار، قانونی	entering: وارد شدن	relationship: رابطه
are fed: تغذیه می شوند	resource: منابع	caregiver: مراقب
drug: دارو	satisfy: ارضا	patient: بیمار
development: رشد	steel: فولاد	fee: دستمزد
profit: سود، منفعت	rival consumption: مصرف رقبا	insurance: بیمه
excess: اضافی		companies: شرکت ها
		income: درآمد
		assistance: مساعدت

provide: فراهم کردن
financial: مالی
provide financial assistance: فراهم آوری مساعدت مالی
forbid و inhibit: ممنوع
supporter: حمایت کننده
sponsor: حمایت کننده
profit: سود، منفعت
benefit: سود، منفعت
inability: ناتوانی
inability to succeed: ناتوانی در
پیروزی
failure: ناتوانی در پیروزی
partition: تخصیص
allocation: تخصیص
expenditure: هزینه
spending: هزینه
law: قانون
contest: رقابت
competition: رقابت
apportioning: توزیع
act of apportioning again : توزیع مجدد
redistribution: توزیع مجدد
consumption: مصرف
درس:
Price System: نظام قیمت
advantage: مزیت
proficiency: پیشرفت
ideal: ایده آل
form: شکل
via: از طریق
voluntary: اختیاری
exchange: معامله
mutually: متقابلاً
advantageous: سودمند
trade: تجارت
sovereign: حاکم

freedom: آزادی
purchase: خرید
Politician: سیاستمدار
manager: مدیر
ultimately: در نهایت
proponent: طرفدار
argue: استدلال می کنند
characteristic: ویژگی
among: بین
protects: محافظت می کند
coercion: اجبار
Correction: اصلاح
Externalities: تاثيرات بیرونی
bear: بداندند
circumstances: اوضاع و احوال
society: جامعه
hypothetical: فرضی
Consider: در نظر بگیرید
regulation: مقررات
against: بر ضد
town: روستا
clean: پاک
moves into: وارد می شود
inputs: منابع
mill: کارخانه
charges: مطالبه می کند
incur: متحمل شدن
In the course of: در جریان
however: اما
utilizes: بهره می برد
simple: ساده
indeed: در واقع
furnaces: کوزه ها
emit: خارج کردن
dirtying: کثیف کردن
Rather: بلکه
community: جامعه
incur: متحمل می شود

dirty: کثیف تر
respiratory: تنفسی
illnesses: بیماری ها
effect: اثر
similar: شبیه
steel mill: کارخانه فولاد
coal: زغال سنگ
oil: نفت
workers' services: خدمات کارگران
externality: تاثير بیرونی
external: بیرونی
associated with: مرتبط با
spilled over: سرریز کرده اند
fundamental: اساسی
belongs: متعلق بودن
hence: بنابراین
particular: خصوصی
clearly: واضح
assigned: اختصاص داده شده
property: اموال
rights: حقوق
owner: مالک
exchange: مبادله
exchange property: مبادله اموال
prevent: مانع شدن
spillovers: هزینه های فرعی
observers: ناظران
contend: معتقدند
negative: منفی
associated: مربوط می شوند به
growing: فزاینده
digital billboards: تابلو اعلانات دیجیتالی
Misallocation: تخصیص نادرست
will tend to: تمایل خواهند داشت به
overallocate: تخصیص بیشتر
implicitly: به طور ضمنی
priced: قیمت گذاری شده

deceptively: به طور گمراه کننده:
low: پایین
mill: شرکت
owner: مالک
to take account: توجه به
imposing: تحمیل می کند:
rest: بقیه
In essence: اساسا
is not borne: تحمیل نشدن
otherwise: به گونه دیگری:
In contrast: در مقابل
benefits: منافع
induce: ترغیب
fails to reflect: نشان ندهد:
relatively: نسبتا
Thus و Hence: بنابراین
too low: بسیار کم
property: مالی
spillovers: سرریزها، هزینه های فرعی
In the case of: در مورد:
at least: حداقل
avenues: راه
special taxes: مالیات ویژه:
legislative regulation: مقررات
قانونی
prohibition: بازداري
arises: ایجاد می شود:
waste: مواد زائد:
disposal: انهدام:
costless: بدون هزینه:
commensurate: متناسب:
fee: هزینه:
ultimate: نهایی:
consume: مصرف کردن:
ideally: به طور ایده آل:
equal: برابر
Alternatively: به عنوان راه دیگر:
:

correct: اصلاح
negative: منفی
specify: تعیین کند:
allowable: مجاز:
rate: میزان
require: ایجاب می کند:
abatement: کاهش
equipment: تجهیزات
facilities: امکانات
output: بازده
determining: تعیین کردن:
appropriate: مناسب
extensive: گسترده:
spills: سرآزیر می کند:
over: نسبت به
several: چندین
policy: خط مشی:
producing: تولید کردن:
underallocates: تخصیص کمتر:
extremely: بسیار
large: زیاد:
desired: مورد نظر
right: مناسب
communicable: مسری
campaigns: اقدامات
population: جمعیت
at no charge: بدون هزینه:
subsidy: یارانه
payment: پرداخت
either: یا
subsidize: یارانه دادن
reimbursing: پس دادن پول
net: خالص
thereby: بدین وسیله
seeking: جستجو
capture: جذب کردن
transportation: حمل و نقل
elderly: سالخورده:

undertake: انجام دادن
Perhaps: شاید
as a result of: در نتیجه:
enrolled: ثبت نام شوند:
rival: رقیب
as much as: به اندازه:
contender: رقیب
title champion: عنوان قهرمانی
at the same time
simultaneously: به طور همزمان
distinguishing: متمایز
feature: ویژگی
exclusive: منحصر
rent: اجاره دادن
jointly: به طور مشترک:
fundamental: اساسی
set: جدا سازی
depriving: محروم کردن
amount: میزان
bestowed: ارزانی شده
anyone else: هیچ کس دیگری:
probably: احتمالا
in place: مناسب
collection: کلکسیون
on the basis of: براساس
Nonpayers: افرادی که پرداخت نمی کنند
incurring: تحمل کردن
monetary: پولی
excluding: حذف کردن، محروم کردن
would be entailed: ایجاد خواهد شد:
prevent: جلوگیری
For instance: بطور نمونه
taxpayers: پرداخت کنندگان مالیات
incentive: انگیزه
cannot be excluded: نمی توان حذف کرد
Consequently: در نتیجه:

TRUE: واقعی
categorize: طبقه بندی کردن
leads to: منجر می شود به:
advantage: سود، مزیت
burden: بار
Suppose: تصور کنید
citizen: شهروند
proportion: تناسب
actually: واقعا
connection: رابطه
sharing: اشتراک
belong: متعلق
multilateral: چند جانبه
consistently: همواره
avoid: اجتناب ورزیدن
contributing: کمک کردن
In short: به طور خلاصه
economywide stability : ثبات کامل :
اقتصادی
charged: مطالبه کردن
promoting: ارتقا
provision: تهیه
ensuring: تضمین
transfer: (انتقالی) یک طرفه
proficiency: پیشرفت
normative: دستوری
rather than: بجای
determine: تعیین می کنند
merit: ارزش
has deemed: تلقی می شود
desirable: مطلوب
inherent: ذاتی
designation: نامگذاری
entirely: کاملاً
subjective: ذهنی
provision: تهیه و تنظیم
judged: قضاوت شده
reimbursement: باز پرداخت

indeed: در واقع
numerous: بی شمار
undesirable: نامطلوب
respect to: توجه به
justify: توجیه می کنند
relatively: نسبتاً
declaring: بیان
exercise: اعمال
stance: موضع گیری
psychoactive: روان کردن
drugs: داروها
expressly: به طور صریح
prohibited: منع می شوند
heavily: تا حدود زیادی
prescription: تجویز
recent: تازه
explicit: صریح
progressive: تصاعدی
payment: پرداخت
rendered: ارائه کردن
in return: در عوض
primary: اصلی
security: تامین
disability: ناتوانی
unemployment: بیکاری
insurance: بیمه
in kind: غیر نقدی
stamp: کوبین
Medicare: خدمات درمانی
Medicaid: خدمات دارویی
health care service: خدمات مراقبت :
بهداشت
engaged in: درگیر شدن در
ه
anticipated inflation: تورم پیش
بینی شده
inflation: تورم
interest: سود نرخ بهره

nominal: اسمی
minus: منهای
creditor: طلبکار، بستانکار
obligation: تکلیف
to whom: بر او
owe: بدهکار بودن
foreign: خارجی
cyclical unemployment: بیکاری
ادواری
Unemployment: بیکاری
resulting from: ناشی از
recession: رکود
aggregate: کل
policymaker: سیاست گذار
policy: خط مشی
keel: متعادل
debtor: بدهکار
obliged: متعهد
Commercial: تجاری
debt: بدهی
entrant: داوطلب
officially: به صورت رسمی
institution: (نهاد) موسسه
fire: اخراج کردن
Dismiss: برکنار کردن
close: نزدیک
frictional unemployment: بیکاری
اصطکاکی
due to: بخاطر
appropriate: مناسب
offer: پیشنهاد
remain: ماندن
temporary: موقت
unemployed: بیکار
eliminate: حذف
prevent: مانع شدن
present: (فعلی) حاضر
lined up: مهیا کردن

immediately:فورا	reentered:دوباره وارد شده	entrant:one who becomes a member
household:خانوار	Seasonal unemployment: بیکاری فصلی	household:of or pertaining to a home or family
together:باهم	pattern:الگو	anticipate:expect
inflation:تورم	industry:صنعت	creditor:moneylender
sustained:مستمر	fluctuations:نوسان	:
dropped:کاهش یافتن	render:موجب میشوند	actively:فعالانه
dramatically:تأحد چشمگیری	impossible:نا ممکن	looking for:جستجو کردن
interest rate:نرخ بهره	agriculture:کشاورزی	entire:کل
percentage:درصد	construction:ساخت و سازها	in terms of:از نظر
charged:مطالبه شده	structural unemployment	lost:از دست رفته
varies:تغییر میکند	بیکاری ساختاری:	hardship:(گرفتاری)
according to:بر طبق	poor:ضعیف	lack:فقدان
Job leavers:ترک کننده اختیاری شغل	match:تطابق	self-respect:عزت نفس
voluntarily:به اختیار	workers' abilities:توانایی کارگران	convey:منتقل نمودن
Job losers:از کار اخراج شده	requirement:شرایط	Categories:مقوله ها
employment:استخدام	employer:کارفرما	fall into:قرار گرفتن
involuntarily:غیر ارادی	unanticipated inflation:تورم پیش بینی نشده	laid off:معلق شدن
terminated:به پایان میرسد	surprise:تعجب	Major:اصلی
New entrants:تازه بیکار شده	borrower:قرض گیرندگان	Types:نوع
ever:تاکنون	compensate:جبران نمیکند	Frictional:اصطکاکی
held:بدست آوردن	compensate:بیکاری	structural:ساختاری
full-time:تمام وقت	adults:بزرگ سال	cyclical:ادواری
lasting:تداوم داشتن	willing:خواهان	seasonal:فصلی
nominal:اسمی	voluntarily:داوطلبانه	continuous:مداوم
Describe:توصیف	voluntarily:رایگان	flow:(انتقال) جریان
position:وضعیت	rather than: بجای آنکه	redirected:در جهت دیگر به کار بردن
characteristic:ویژگی	Attendance:حضور	hunting:شکار
supposed to:تصور کردن	parade:(راهپیمایی) سان	guarantee:تضمین کردن
reality:واقعیت	unemployment:state of not being employed	low-paying:کم درآمد
purchasing power:قدرت خرید	interest rate:rate of money that is paid for financial service	high-paying:پردارم
(برعکس) متقابلا:vice versa	inflation:rise in prices	perspective:دیدگاه
real:واقعی	fire:dismiss from a job	encompasses:دربرداشتن
actually:واقعا	debtor:on who is obliged to another	increasingly:تا حد زیادی
imagined:تصور شده	voluntarily:not by force	viewpoint:نقطه نظر
invented:اختراع شده		mandates:دستورات
theoretical:نظری		fund:وجه
overall:کلی		social insurance:بیمه اجتماعی
Reentrants:منتظر کار		

announcing: اعلام
closing: تعطیلی
plant: کارخانه
in advance: پیشاپیش
considerable: چشمگیر قابل ملاحظه
evidence: شواهد
influence: تاثیر گذاشتن
thereby: بدین وسیله
associated with: مرتبط با
primarily: اساسا
recession: (رکودها) کسادى ها
depression: بحران های اقتصادی
intensity: شدت
duration: مدت
lessen: کاهش
frequency: فراوانی
downturns: (افت) نزول
warmer: گرم تر
seasonally: به طور فصلی
resort: تفریح گاه
upward: به سمت بالا
definition: تعریف
constant: ثابت
talked about: صحبت می شود درباره
in term of: از نظر
purchasing power: قدرت خرید
decline: افت
discuss: بحث کردن
expressed: بیان میشود
In contrast: در مقابل
bill: اسکناس
grandparents: پدر و مادر بزرگ
value: ارزش
Obviously: به طور مشخص
diminish: کاهش یافتن
come up: بدست آوردن
determine: تعیین کردن
hurt: آسیب دیدن

vastly: به طور وسیعی
turns out to: مشخص شدن
percent: درصد
it was going to be: قرار بود باشد
particular: خاص
caused by: ایجاد شدن
ravages: اثرات تخریبی
distinction: تمایز
in mind: در ذهن
borrow: قرض گرفتن
anticipayion: پیش بینی
neither: نه
lender: قرض دهنده
fooled: فریب خوردن
valuable: ارزشمند
ordinarily: به طور معمول
plus: بعلاوه
inflationary: تورمی
premium: (جایزه) پاداش
to take account of: توجه کردن به
deprecation: افت
covers: شامل شدن
times: ضربدر
omit: حذف شدن
Dividding: تقسیم کردن
محاسبه کردن:
@@@@@:
creditors lose: طلبکاران میبازند:
debtors gain: بدهکاران سود می کنند:
underestimated: کمتر تخمین زده:
protecting: حمایت
adjustable: قابل تعدیل
mortgage: رهن
cost of living: هزینه زندگی
adjustment: تطبیق
automatic: خودبخودی
wage: حقوق
to the extent that: تا حدی که

non interest bearing: بی بهره
mattress: تشک
cheking: حساب جاری
suffer: آسیب دیدن
fate: سرنوشت
figure out: محاسبه
adjust: تعدیل
in case: در صورتی که
working out: طراحی
complicated: تر پیچیده
contracts: قرارداد
raw: خام
repricing: قیمت گذاری مجدد
cash: نقد
interest bearing: بهره ای
distortion: اختلالات
introduce: در پی خواهد داشت
figure out: محاسبه
complicated: تر پیچیده
contract: قرارداد
repricing: قیمت گذاری مجدد
menu: فهرست
۶
capital good: کالای سرمایه ای
Durable: بادوام
expected: بجز
service life: عمر خدمت
consumed: مصرف شده
current: جاری
durable consumer goods: کالای بادوام مصرفی
life span: طول عمر
consumption expenditure: هزینه های مصرفی
falls into: تقسیم شدن به
nondurable: بی دوام
export: صادرات
military: نظامی

قبلا: already	کالای در جریان: goods in process	نظافت چی منزل: housecleaners
رویکرد: expenditure approach	خام: raw	خرده فروشان: retailers
هزینه	موجود: on hand	عمده فروشان: wholesalers
محاسبه: Computing	هر زمانی که: Whenever	درآمد کلی: Total income
اضافه کردن: adding up	کاهش یافتن: decreasing	سالانه: yearly
کالای نهایی: final goods	منفی: negative	کسب شده: earned
به دست آوردن: derive	(افزایش یافتن) دادن: increasing	دستمزد: wages
جداگانه: separate	مثبت: positive	اجاره: rent
مولفه: components	سرمایه گذاری: investment	پرداخت های: interest payments
هزینه: expenditures	توسعه: expand	بهره
با هم: together	فرد عادی: layperson	سود: profits
کالا ها و: final goods and services	مربوط میشود به: relates to	صاحبان زمین: landowners
خدمات نهایی	سهام: stocks	کارآفرینان: entrepreneurs
مرحله: stage	اوراق قرضه: bonds	به ترتیب: respectively
تبدیل شدن: transformed	nondurable consumer	داد و ستد: transaction
گندم: wheat	کالای بی دوام مصرفی: goods	معامله: deal
معمولا: ordinarily	اندازه گیری: measuring	ارزش افزوده: Value added
در نظر گرفته می شود: considered	(دادن) نام گذاری کردن: assigning	منهای: minus
سالانه: annual	پدیده ها: phenomena	واسطه ای: intermediate
کل: entire	مالکیت: ownership	نقش داشتن در: contributed to
سرمایه گذاری: fixed investment	مالک بودن: owning	دستمزد: wage
ثابت	:	پرداخت کم: poorly paid
به تازگی: newly	برون داده: output	تملک: possession
GROSS DOMESTIC	صنعت: industry	عملکرد: accomplishment
تولید ناخالص داخلی: PRODUCT	پرداختن به: deals with	محاسبه کردن: calculate
ارزش: value	کل: aggregates	فروش به خارج: sell overseas
قرار گرفته، ژواقع شده: located	کلیات: totals	***:
در داخل: within	عملکرد: performance	مفهوم: concept
مرز: borders	حالت: manner	دوار: circular
برابر: equal	کارکرد: functioning	جریان: flow
مصرف: construction	عملیات: operating	صرف نظر کردن: ignoring
کالای واسطه: intermediate good	اوراق بهادار: securities	اصل: principles
ای	گواهی: certificates	دقیقا: exactly
به طور کلی: entirely	خاص: Special	جهت: direction
غله: Grain	کسری: deficit	نشان داده شده: shown
سرمایه: inventory investment	خدمات: services	فرض شده: assumed
گذاری در موجودی	کمک: Assistance	کل: entire
موجودی ها: stocks	وکلا: lawyers	هر آنچه: whatever

indicated: نشان داده شده:
be under the impression: گمان
کردن
indeed: در واقع:
rewarded: پاداش:
associated with: مرتبط با:
monetary: پولی:
In essence: اساساً:
receipts: رسیدها:
opposite: مخالف:
therefore: بنابراین:
simultaneously: به طور همزمان:
upper: بالا:
loops: حلقه:
Product Market= where
households are the buyers and
businesses are the sellers:
demanders: تقاضا کنندگان:
Factor Markets: بازار عامل:
entrepreneurial: کارآفرینی:
Observe: مشاهده کنید:
counterclockwise: خلاف عقربه های
ساعت
market value: ارزش بازاری:
therefore: بنابراین:
referring: اشاره کردن:
certain rate: میزان خاص:
per year: هر سال:
Suppose: تصور کنید:
salary: حقوق:
unless: مگر:
Thus: سپس:
specify: معین کردن:
contrast: مقایسه کردن:
accumulated: انباشته:
in time: از نظر زمان:
over time: وقت اضافه:
Implicit: ضمنی:
count: محاسبه کردن:

twice: دوباره:
though: اگرچه:
numerical: عددی:
clarify: روشن کردن:
further: بیشتر:
determining: تعیین:
arbitrarily: دلخواهانه:
furniture: مبلمان و اثاثیه:
automobiles: اتومبیل:
appliances: وسائل خانگی:
the rest: بقیه:
intangible: غیر مادی:
commodities: کالاها:
constitute: تشکیل دادن:
proportion: نسبت:
major: اصلی:
apartments: آپارتمان:
rental: اجاره:
Consequently: در نتیجه:
statisticians: کارشناسان:
estimate: ارزیابی کردن:
implicit: ضمنی:
owner-occupied: دارای خانه
شخصی
roughly: تقریباً:
undertaken: انجام گرفتن:
additions: افزایش ها:
hence: بنابراین:
investing: سرمایه گذاری:
estimating: برآورد:
residential: مسکونی:
components: مولفه ها:
already: قبلاً:
mentioned: اشاره شده:
putting up: احداث:
immediately: واسطه ای:
producer durables: کالای بادوام
تولید کننده

meet: برآورده کردن:
orders: سفارشات:
inventory investment.: سرمایه
گذاری در موجودی
subtracting: کاهیدن:
employees: کارفرما:
Net Exports: صادرات خالص:
Foreign Expenditures: مخارج
خارجی
accurate: صحیح:
gross: ناخالص:
domestic: داخلی:
resident: ساکن:
Net export (X) = total exports –
total imports :
recall: به خاطر داشته باشید:
****:
C = consumption expenditures :
I = investment expenditures :
G = government expenditures :
X = net exports:
@@@@:
preexisting: قبلی:
purely: صرفاً:
securities: اوراق قرضه:
transfer payments, : پرداخت های
انتقالی
shares: سهام:
Corporation: شرکت:
rights: حقوق:
obtain: بدست آوردن:
consummated: انجام شدن:
merely: صرفاً:
gave up: از دست دادن:
unless: مگر:
broker: دلال:
performing: انجام:
concurrently: به طور همزمان:
obvious: مشخص:
Social Security: تامین اجتماعی:

veterans: سربازان	Central bank: بانک مرکزی	money: پول
compensation: خسارت	institution: نهاد	medium: وسیله
recipients: رسید ها	serves: بکار آمدن	universally: در سطح جهانی
contribution: نقش داشتن در	treasury: خزانه	accepted: پذیرفته شده
in return for: در عوض	regulate: نظارت کردن بر	both: هر دو
to be eligible: واجد شرایط	fiduciary: امانتی	payment: پرداخت
attend: حضور در	monetary: پولی	creditors: طلبکاران
wealthy: ثروتمند	fiduciary monetary system: نظام پولی اعتباری، نظام اسکناس بی پشتوانه	debt: بدهی
relative: فامیل	issued: صادر شده	moral hazard: خطر اخلاقی
Excluded: مستثنی شده	uniquely: منحصر	hazard: خطر
child care: مراقبت از بچه	faith: اعتماد	possibility: احتمال
marketplace: مکان بازار	currency: پول رایج	engage in: درگیر شدن در
Otherwise: از جهات دیگر	deposit: سپرده	riskier: پرخطرتر
underground: مخفیانه	transactions deposit: سپرده معاملات	been obtained: دست آمده
reported: گزارش شدن	intermediary: واسطه ای	Adverse: بد-نامطلوب
hence: بنابراین	financial intermediaries: واسطه های مالی	explain: توضیح
housekeepers: کدبانو	ultimate: نهایی	Thrift: صرفه جویی
declared: بیان شدن	lender: قرض دهنده	Thrift institutions: موسسات صرفه جویی
Illegal: غیرقانونی	borrower: قرض کننده	association: انجمن
illicit: غیرمجاز	savings institutions: موسسات پس انداز	credit union: موسسه‌ای که به اشخاص کم درآمد وام های کوچکی میدهد
borkor: دلال	liabilities: بدهی	transaction deposits: سپرده معامله
۷	Amounts owed: مقدار بدهکاری	Checkable: قابل بررسی
owned-possessed: متعلق به	against: در برابر	debitable: قابل بدهکار
assets: دارایی	nonowner: غیرمالک	account balances: مانده حساب
legal: حقوقی	liquidity: نقدینگی	commercial: تجاری
claim: ادعا	acquired: به دست آوردن	transmit: انتقال
legal claim: ادعای قانونی	danger: خطر	debit-card: کارت بدهکاری
at least: حداقل	disposed of: قابل در اختیار گرفتن	restriction: محدودیت
wealth: ثروت	intervening: واسطه ای	traveler's checks: چک های مسافرتی
liquid: نقدینه	attribute: خصوصیت	instrument: سند
asymmetric information: اطلاعات نامتقارن	readily: به آسانی	nonbanking: غیربانکی
asymmetric: نامتقارن	tradable: قابل معامله	signed: امضا
wish: خواستن	loan: وام	upon: بعد از
instead of: بجای	borrow: قرض گرفتن	signature: امضا
lending: قرض دادن		
barter: مبادله جنس به جنس		
took place: اتفاق افتادن		

quantity: مقدار	jewelry: طلا و جواهر	various: مختلف
outstanding: صادر شده	pot: گلدان	comparison: مقایسه
unit of accounting: واحد حساب	pan: ماهی تابه	shopping: خرید
by which: که توسط آن	facilitate: تسهیل می سازد	most important: مهم ترین
expressed: بیان می شوند:	associated with: ارتباط با	set aside to: اختصاص دادن:
denominator: مخرج	uncertainty: عدم اطمینان	later on: بعد در
common denominator: مخرج مشترک	That is: است که	In the meantime: در این میان
price system: سیستم قیمت	existence: وجود	retain: حفظ کردن
property: ویژگی	diverse: متنوع	fourth: چهارم
####: # # # #	collection: مجموعه	monetary: پولی
fiscal=financial: مالی = مالی	inventory: فهرست موجودی	stated: بیان می شوند:
economizing=Thrift: صرفه جویی	specialize: تخصص	in terms of: از نظر
= صرفه جویی	comparative: رقابتی	That is to say: به بیان دیگر
saving account= deposit: حساب	advantage: مزیت	specified: تصریح شدن
پس انداز = سپرده	fruit: نتیجه	currency: پول رایج
####: # # # #	permit: اجازه دادن	corporate: شرکت
traditionally: به طور سنتی	specialization: تخصص	bond: اوراق قرضه
unit of accounting: واحد حساب	inherent: ذاتی	corporate bond: اوراق قرضه شرکت
standard: معیار	efficiency: بهره وری	های بزرگ
deferred payment: پرداخت انتقالی	placing: قرار دادن	face value: ارزش اسمی
standard of deferred payment: استاندارد پرداخت انتقالی	specific: خاص	maturity: سررسید
store: ذخیره	commonly: عموماً	upon: بعد از آن
store of value: ذخیره ارزش	recognized: شناخته شده	periodic: متناوب
purchasing power: قدرت خرید	yardstick: معیار	due: به علت
resort to: توسل کردن به:	relative: نسبی	comes due: قابل پرداخت شدن
shoemaker: کفاش	Accountants: حسابداران	holder: دارنده
dozen: دوجین	department: اداره	accounts for: تبیین می کند
seek out: به دنبال	commerce: تجارت	Although: هر چند
exactly: دقیقاً	domestic: داخلی	widely: به طور گسترده ای
interested: علاقمند	calculate: محاسبه	liquidity: نقدینگی
pair: جفت	losses: زیان ها	liquid: نقدینه
pair of shoes: جفت کفش	typical: معمولی	acquired: بدست آوردن
likelihood: احتمال	budget: بودجه	disposed of: قابل دسترس یودن:
double: دو برابر	regularly: به طور منظم	relative certainty: اطمینان نسبی
coincidence: تقارن	expenses: مخارج	as to: به عنوان
in order to: به منظور	describing: توصیف	incur: متحمل شدن بر
desired: دلخواه	compare: مقایسه کردن	debit: بدهی
	worth: با ارزش	yield: بازده

interest yield: عملکرد بهره: بازده
alternative interest yield: بهره جایگزین
In the past: در گذشته
commodity money: پول کالایی: پول سراسر
throughout: سراسر
coin: سکه
paper currency: پول کاغذی
raise: بالا بردن
intrinsic: ذاتی
producer: تولید کننده
rest on: بستگی دارد به
confidence: اعتماد
trust: اعتماد
convertible: قابل تبدیل
precious: گرانبها
bill: اسکناس
Nevertheless: با این وجود
acceptability: مقبولیت
predictability: پیش بینی
predictability of value: پیش بینی ارزش
usefulness: سودمندی
declining: کاهش یافتن
year in: هر ساله
year out: در طول سال های متمادی
characteristic: مشخصه
necessarily: لزوماً
refuse: رد کردن
be compensated: جبران شود
circulation: گردش
variables: متغیرهای
widespread: گسترده
agreement: توافق
indeed: در واقع
struggle: تلاش کردن
liquidity approach: رویکرد نقدینگی
medium of exchange: وسیله مبادله

temporary: موقت
transactions approach: رویکرد معاملاتی
The Transactions Approach to Measuring Money: M₁:
M₁=currency+transactions deposits+traveler's checks non issued by banks: M₁ = ارز + معاملات رسوبات + غیر چک مسافرتی صادر شده توسط بانک ها
key: مهم
designation: تعیین
minted: ضرب در
paper note: پول کاغذی
conduct: انجام دادن
convenience: راحتی
safety: ایمنی
component: مولفه
ownership: مالکیت
Hence: از این رو
offer: ارائه
numerous: متعدد
virtually: عملاً
@@@:@ @ @
encompass: در بر گرفتن
profit-seeking: سودجو
loan association: وام انجمن های وام
mutual: تعاونی
depositor: سپرده گذار
Financing: تامین مالی
corporation: شرکت
intermediating: واسطه گری
investor: سرمایه گذار
intermediation: میانجی گری
participant: شریک
Asymmetric: نامتقارن
prospect: چشم انداز
intends to: در نظر دارد تا
failure: شکست

repaying: بازپرداخت
potential: پتانسیل
undertake: انجام دادن
minimize: به حداقل رساندن
monitor: نظارت بر
afterward: بعد از آن
avoid: اجتناب از
trouble: زحمت
creditworthiness: اعتبار
keeping tabs on: نگاه داشتن زبانه ها
در
pool: شریک شدن
thereby: در نتیجه
scale: مقیاس
intermediary: میانجی
centralization: تمرکز گرایی
Pension: مستمری
retirement: بازنشستگی
shareholder: سهامداران
behalf: از طرف
portfolio: سهام
instrument: سند
premium: حق بیمه
primary: اصلی
mainly: به طور عمده
۸
asset: دارایی ها
balance sheet: تراز نامه
written: مکتوب
statement: صورت وضعیت
property: اموال
figure: رقم
deficit: کسری
capital: سرمایه
desperately: به شدت
expense: هزینه، هزینه جاری
fee: دستمزد

incur: متحمل شدن، ایجاد کردن،
موجب شدن
outside: خارج از
interest: بهره
Extra: اضافی
mortgage: رهن
invest: سرمایه گذاری
share: سهام
owner: مالک
belong: تعلق دارد
cheque: چک
proprietorship: مالکیت فردی،
مالکیت انحصاری
decision: تصمیم گیری
responsible: مسئول
rent: بهره مالکانه، اجاره
regularly: به طور منظم
flat: آپارتمان
piece: تکه
revenue: عواید دولتی
recession: رکود
tax: مالیات
salary: حقوق
especially: به خصوص
professional: حرفه ای
instructor: مربی
lecturer: سخنران
statement: صورت حساب، صورت
وضعیت
announcement: اعلان
formal: رسمی
official: رسمی
prepare: آماده کردن
occasion: زمان
situation: وضعیت
Computerized: کامپیوتری
supplies: ملزومات، مواد مصرفی
expedition: سفر

Resident: ساکن
boarding up: تخته کوبی کردن
stocking up: ذخیره سازی کردن
emergency: اضطراری
utility expenses: هزینه مطلوبیت
expenses: مخارج
electricity: برق
elementary: ابتدایی
vendor: فروشنده
cigarette: سیگار
stall: غرفه
cart: گاری
withdrawal: برداشت
net loss: ضرر خالص
net income: سود خالص
entity: نهاد
@@@:@ @ @ @
Accounting: حسابداری
refer: اطلاق شدن
language of business: زبان کسب و
کار
goal: هدف
process: فرآیند
recording: ثبت
summarizing: خلاصه
classifying: طبقه بندی
reporting: گزارش
sole: تنها
proprietor: مالک
partnership: شرکت تضامنی
statement of cash flows: صورت
جریان نقدی
owner's equity: حقوق صاحبان سهام
profitability: سود دهی
compare: مقایسه
charged: مطالبه شده
rendered: ارائه شده
inflow: جریان ورودی

commission: حق العمل کاری
rental: اجاره ای
ended: پایانی
performance: عملکرد
analysis: تحلیل
counted: محاسبه کردن
performed: انجام شده
customer: مشتری
generate: تولید
cost of the supplies: هزینه ملزومات
technician: تکنسین
hire: استخدام
analyse: تجزیه و تحلیل
operate: راه اندازی
delivery cost: هزینه تحویل
repairs: تعمیرات
advertising: تبلیغات
cleaning services: خدمات نقل و
انتقال
travel expenses: هزینه های سفر
accrual: تعهدی
accrual basis of accounting: مبنای
تعهدی حسابداری
noted: اشاره کرد
cash basis of accounting: مبنای
نقدی حسابداری
significant: معنی دار
extending: گسترش
resale: فروش مجدد
exceed: فراتر از
unprofitable: بی سود
Heading: عنوان
Notice: توجه
identify: معرفی شدن
time concept: مفهوم زمان
Common sense: عقل سلیم
quite: کاملاً
amounting: میزان

quarter:	سه ماهه
interpret:	تفسیر کردن
data:	اطلاعات
reported:	گزارش
compare:	مقایسه
connecting:	اتصال
link:	پیوند
designed:	طراحی
position:	موقعیت
particular date:	تاریخ خاص
concerned:	نگران
dissolved:	منحل شدن
balance:	مانده
point in time:	نقطه در زمان
economic entity:	نهادهای اقتصادی
cash:	پول نقد
merchandise:	کالا
supplies:	ملزومات
equipment:	تجهیزات
trucks:	کامیون ها
machines:	ماشین آلات
buildings:	ساختمان
land:	زمین
Nonphysical:	غیر فیزیکی
legal claim:	ادعای قانونی
customer:	مشتری
accounts receivable:	حساب های دریافتنی
legal rights:	حقوق قانونی
patent:	حق ثبت اختراع
copyrights:	حق چاپ
on account:	علی الحساب
collected:	وصول شدن
measurable:	قابل اندازه گیری
managerial:	مدیریتی
president:	رئیس
debt:	بدهی
formal claim:	ادعای رسمی
informal claim:	ادعای رسمی
contract:	قرارداد
promise:	تعهد
note payable:	سند پرداختنی
account payable:	حساب پرداختنی
worth:	با ارزش
located:	واقع شده
operate:	راه اندازی
claim:	ادعا
liability:	بدهی
owner's interest:	به نفع مالک
precedence:	اولویت
@ @ @ @ @ :	
preparation:	تهیه
accounting process:	فرایند حسابداری
convenient :	راحت
conveying:	انتقال
management:	مدیریت
interested:	علاقمند
outsider:	خارجی
concise:	مختصر
picture:	تصویر
end:	پایان
clear:	روشن، واضح
understanding:	درک
content:	محتوا
excellent:	بسیار عالی
appreciate:	قدردانی
widely:	به طور گسترده ای
length:	طول
comprising:	متشکل از
detailed:	مشروح
portray:	تصویر کشیدن
set:	مجموعه
distinct:	مجزا
sections:	بخش
permanent:	پایدار
separately:	به طور جداگانه
۹	
accountant:	حسابدار
check:	کنترل
scrutinize:	بررسی کردن
scrutinizing:	دقیق
deal:	معامله
acquire:	به دست آوردن
Obtain:	به دست آوردن
concept:	مفهوم
idea:	مفهوم
abstract:	انتزاعی
principle:	اصل
Generally:	عموما
corporation:	شرکت سهامی
company:	شرکت
equipment:	تجهیزات
unveil:	پرده برداری کرد
line:	خط
current:	جاری
present:	در حال حاضر
expensive:	گران
exchange:	تبادل، ارز، صرافی، تغییر
in its place:	به جای آن
Financial:	مالی
transaction:	معامله
represent:	نشان دادن
entity:	نهاد
deed:	سند رسمی، قباله، عمل و کردار
legal:	قانونی
document:	سند
legal document:	سند قانونی
containing:	حاوی
agreement:	توافق
contract:	قرارداد
communist:	کمونیست
original:	اصلی
title:	عنوان

disappear: ناپدید
disappeared: ناپدید شده
FASB =Financial Accounting Standards Board:FASB = حسابداری مالی استانداردهای هیئت استاندارد: Standard
Board: هیئت
supplement: به انضمام
future: آینده
general: عمومی
whole: تمام
most: بیشترین
detail: جزئیات
part: بخش
index: شاخص
compare: مقایسه
rise: افزایش
wholesale: عمده فروشی
investor: سرمایه گذار
shares: سهام
entitled: حق برخورداری از
reasonable: معقول
return: بازگشت
invoice: صورتحساب
stunned: میبھوت
stun: گیجی
billing: صدور صورت حساب
principle: اصل
scientific: علمی
record: ثبت، پرونده، فهرست
account: حساب
bill: صورتحساب
solvency: عدم اعسار، قدرت پرداخت
بدھی
preserve: حفظ
stable: پایدار
change: تغییر
suddenly: ناگهان

indication: نشانه
steady: ثابت
@@@@@ @ @ @
developed: رشد یافته
equity: تساوی حقوق
continually: دائماً
revised: تجدید نظر شد
take up: برداشتن
topic: سرفصل
early: در ابتدا
govern: حاکم بودن
preparation: تهیه
behind: پشت
presented: نمایش داده میشود
cost principle: اصل هزینه
objectivity: بی طرفانه، عینی
entity: نهاد
business entity concept: مفهوم
نهاد کسب و کار
going concern: موسسه دایر
stable-rial concept: مفهوم ریال
ثابت
specify: تعیین کردن
acquired: اکتسابی
known: معلوم
historical: تاریخی
historical cost: بهای تمام شده
تاریخی
once: یکمرتبه
recorded: ثبت شده
remain: ماندن
unchanged: عوض نشده
realize: درک کردن
assets listed: دارایی های لیست شده
amount: مقدار
represent: نشان دادن
presently: فعلاً
به وجود آمدن: established

transaction: معامله
informed: آگاه
Evidence: شواهد
agreed: پذیرفته شده
document: سند
such: چنین
purchase: خریداری کردن
invoice: فاکتور، سند هزینه
property: دارائی
deed: سند، قباله
title: مالکیت
confirmed: تایید شده
independent: مستقل
dependent: وابسته
reviewing: تجدید نظر
term: اصطلاح
unrelated: نامربوط
affair: تالاشی
expect: انتظار داشتن
determining: تعیین شده
Estimate: برآورد کردن
Estimated market values: ارزش
های برآوردی بازار
objective: عینی
subjective: ذهنی
rest on: متکی است بر
opinion: عقیده
making the estimate: انجام دادن
ارزیابی
purpose: هدف
business: کسب و کار
considered: در نظر گرفته میشود
distinct: مجزا
separate: جداگانه
travel agency: آژانس مسافرتی
dry- cleaning: خشکشویی
store: مغازه
operated: اداره کردن

proprietorship: مالکیت انحصاری
separately: جداگانه
enterprise: موسسه
establishment: موسسه
either: هردو
Thus: بنابراین
treat: رفتار کردن
generating: تولید کننده
incurring: متحمل شدن
owning: مالکیت
assumption: فرضیه
continued: پیوسته
existence: وجود
though: اگرچه
Even: حتی
occasionally: گاهی اوقات
reasonably: معقولانه
yield: بازده، عایدی
necessary: ضروری
complete: تکمیل
project: طرح
plan: برنامه
undertake: تعهد کردن، انجام دادن
future: آینده
force: مجبور بودن
typically: معمولاً
useful life: عمر مفید
Instead: در عوض
hence: از اینرو
allocated: تخصیص داده میشود
successive: متوالی
annual: سالانه
relevant: مربوط
since: زیرا
market value: ارزیابی بازار
mile: مایل
employed: بکار رفته
assigned: داده شده

profitability: سودبخشی
solvency: قدرت پرداخت بدهی
unlike: برعکس
precise: دقیق
changeless: بی تغییر
same: همان
due to: بخاطر
unstable: ناپایدار
measurement: اندازه گیری
past: گذشته
equal: برابر
certainly: حتماً
possible: شدنی
adjusted: تنظیم شده
subjective: ذهنی
judgment: داوری
consumer price index: شاخص
قیمت کالاهای مصرفی
concerning: درباره
inherent: ذاتی
supplement: ضمیمه
rapid: تند
identifiable: قابل شناسایی
@@@@: پایه
basic: پایه
goal: هدف
describe: شرح دادن
rely on: تکیه کردن بر
relationship: رابطه
expressed: نشان داده می شود
fundamental: اساسی
equation: معادله
view: نما، نظر
claim: ادعا
supplied: عرض می شود، نشان داده
میشود
acquisition: اکتساب
cash-giving: از دست دادن

Paying cash: پرداخت نقدی
promise: تعهد
due: بدهی
incurring: متحمل شدن
illustrate: نشان دادن
Accepting: پذیرفتن
receipt: رسید
like: مشابه
double-entry: دفتر داری دو طرفه
ultimate: نهایی
step: قدم
within: در
framework: چارچوب
۱۰
appointment: قرار ملاقات، انتصاب
تعیین، تجهیزات
arrangement: قرار
meet: ملاقات کردن
particular: خاص
position: موقعیت
appointing: انتصاب
furniture: اسباب و اثاثیه
fittings: اسباب و لوازم
Specialization: تخصص
field: رشته
technological: فنی
advancement: پیشرفت
globalization: جهانی سازی
qualified: شایسته
manager: مدیر
approach: رویکرد
dealing with: پرداختن به
marketing: بازاریابی
Answering: پاسخ به
basic: اساسی
acting: عمل کردن
autocratic: استبدادی
Autocrat: مستبد

ruler: حاکم	element: اجزا	impressive: موثر، قابل ملاحظه
absolute: مطلق	efficient: موثر	progress: پیشرفت
power: قدرت	connotation: معنی ضمنی	management: مدیریت
organization: سازمان	feeling: احساس	Academic: علمی، آموزشی
chalking out: بدست آوردن چیزی	subject: موضوع	Practical: عملی، کاربردی
Achieve: بدست آوردن	dynamic: پویا	signify: دلالت داشتن بر
typical: نمونه	Profession: حرفه	importance: اهمیت
corporate: شرکت	Professional Manager: مدیر حرفه	profession: حرفه
strategies: استراتژی	ای	motivation: انگیزش
communication: ارتباط	credentials: صلاحیت، شرایط	Enthusiasm: اشتیاق، علاقه
communicating: ارتباط	لازم، اعتبار نامه	Advertisement: تبلیغات
communications: ارتباطات	qualification: شرایط لازم	Organizing: سازماندهی
mean: وسیله	achievement: موقعیت	Arrange: نظم دادن
sending: فرستادن	especially: مخصوصاً	systematically: به طور منظم
receiving: دریافت کردن	indicate: نشان دادن	trade: تجاری
telephone line: خط تلفن	suitability: شایستگی	union: اتحادیه
foundation: پایه	prove: ثابت کردن	political: سیاسی
relationship: ارتباطات	adopt: اتخاذ کردن	process: فرآیند
Without: بدون	short-term: کوتاه مدت	seminar: همایش
communicating: ارتباط	toward: نسبت به	departmental: اداری
effectively: موثر	harmful: مضر	function: کارکرد
achieve: دست یافتن	directing: هدایت، راهنمایی	applicable: قابل اعمال
objective: هدف	operation: عملیات	Planning: طراحی، برنامه ریزی
Controlling: نظارت	organization: سازمان	Intention: قصد
command: تسلط	distribute: توزیع	decision: تصمیم گیری
Management: مدیریت	allocate: تخصیص	imperative: واجب
Planning: طراحی	feature: ویژگی	uncertain: نامطمئن
Organizing: سازماندهی	distinctive: متمایز	environment: محیط
Direction: هدایت	attribute: صفت، ویژگی	predictions: پیش گویی، پیش بینی
ordination: هماهنگی	aspect: جنبه، بعد	Proponent: طرفداران
Co-ordination: هماهنگی	intuition: علم حضوری، حس ششم	behavioral: رفتاری
supported: حمایت می شود با	immediately: بی درنگ	conclusively: قطعاً
leadership: رهبری	decision: تصمیم	demonstrated: ثابت کردن
communication: ارتباط	knowledge based: دانش بنیاد	profession: حرفه، شغل
motivation: انگیزش	leadership: رهبری	occupation: حرفه
morale: روحیه	lead: رهبری کردن	paid: دارای دستمزد
Coordinating: هماهنگی	command: حکم دادن	discipline: رشته
Bring: آوردن	precede: مقدم بودن	fulfill: برآورده کردن

condition: شرایط	statistics: آمار	Finance: تامین مالی
@@@@:	psychology: روانشناسی	Creative: خلاق
done: انجام شدن	sociology: جامعه شناسی	function: کارکرد
through: از طریق	influenced: تحت تاثیر قرار گرفتن	creativity: خلاقیت
creation: ایجاد	internal: درونی	notice: توجه کردن
maintenance: حفظ	external: بیرونی	in facing: در مواجهه با
internal: داخلی	environmental: محیطی	challenge: چالش
environment: محیط	Place: مکان	competition: رقابت
efficiently: به طور کارا	Labor: نیروی کار	Introduction: معرفی
effectively: موثر	Machines: ماشین آلات	advertising: تبلیغات
toward: نسبت به	Money: پول	personalized: شخصی
attainment: دستیابی	Economic factors: عوامل اقتصادی	performing: اجرا
multipurpose: چند منظوره	Political: سیاسی	Similarly: به همین شکل
organ: وسیله	Legal: قانونی	style: سبک
pre-established: از قبل تعیین شده	Social: اجتماعی	Democratic: دموکراتیک
direction: هدایت	Cultural: فرهنگی	Autocratic: استبدادی
human: انسانی	Climatic: اقلیمی	Paternalistic: پدرمآبانه
performance: عملکرد	Technological: فناوری	Beaurocratic: بورکراسی
along: در طول، همراه با	Global: جهانی	Performance: عملکرد
lines: خط مشی ها	Ethical: اخلاقی	indicator: شاخص
not: نه	Moral: وجدانی	Growth: رشد
Material: ماده	mentioned: نامبرده	Development: توسعه
information: اطلاعات	definition: تعریف	Market Share: سهم بازار
purposeful: هدفمند	scope: حوزه	relative: نسبی
goal: هدف	nature: طبیعت	subjective: ذهنی
orient: راهنمایی کردن	additional: اضافی	body: مجموعه
goal oriented: هدفمند	clarify: روشن کردن	organized: سازمان یافته
definite: مشخص	combination: ترکیب	developed: رشد یافته
objective: اهداف	Art: هنر	cause: علت
Universal: جهانی	Science: علم	effect: معلول
situational: موقعیتی	Profession: حرفه	predictive: پیش گویانه
Differ: فرق داشتن	compared with: مقایسه کردن با	power: قدرت
continuous: مداوم	skill: مهارت	Rules: قواعد
process: فرآیند	Conceptual: ادراکی	Regulation: مقررات
creative: خلاق	Technical: فنی	verify: تایید شدن
multidisciplinary: چند رشته ای	Decision making: تصمیم گیری	established: انتشار
knowledge: دانش	various: مختلف	challenged: به چالش گرفته می شوند
math: ریاضی	Marketing: بازاریابی	Perfect: کامل، محض

Physics: فیزیک	accountability: مسئولیت	experience: تجربه
Chemistry: شیمی	confusing: گیج کننده	requisite: لازمه
thought: تفکر	signal: سیگنال	objective: بی طرفانه
Generalization: کلی گویی	Designation: تعیین	focused: متمرکز
employee: کارمند	prefer: ترجیح دادن	performance: کارایی
strike: اعتصاب	parent: اصلی	oriented: محور
discussed: بحث شده	specialize: تخصص	chalking out: بدست آوردن
debated: مجادله شده	functional: تابعی، عملکردی	competitive: رقابتی
aspect: بعد	Marketing Management: مدیریت بازاریابی	organizational: سازمانی
Theoretically: به لحاظ نظری	Materials Management: مدیریت مواد	emerging: در حال ظهور
academically: علمی	National: ملی	theory: نظریه
towards: نسبت به	Personnel: پرسنلی	criticize: انتقاد از
profession: حرفه	desirable: مطلوب	committed: متعهد
compare: مقایسه کردن	enforce: اجرا	attractive: جالب
characteristics: ویژگی	ownership: مالکیت	offer: پیشنهاد
Law: قانون	Right: حق	loyalty: وفاداری
Medicine: پزشکی	Management right: حق مدیریت	loyalty: وفاداری
full fledge: کامل	به طور عمده: mainly	accountability: مسئولیت
below: در زیر	وراثت: inheritance	views: دیدگاه ها
applicable: قابل اجرا	بدون در نظر گرفتن: irrespective	clash: برخورد
Regarding: با توجه به	Chartered: خیره	uncertainty: تردید
doubt: شک	Accountancy: حسابداری	prove: ثابت
extent: حد، وسعت	Secretary: منشی	credential: گواهی نامه
period: دوره	حرفه ای: professional	disastrous: فجیع
centralized: متمرکز	مربوط: respective	freedom: آزادی
authority: قدرت	مسئولیت: responsibility	run: اجرا
rule making: قانون سازی	اجرا: enforceable	@ @ @ @ @ @ @ @
enforceable: لازم الاجرا	عملی: practical	misunderstood: غلط درک شده
code: مجموعه وظایف	تجربه: practice	misinterpreted: بد تفسیر شده
conduct: رفتار	ابتدا: outset	viewed: باز دیده
Membership: عضویت	ابتدا: outset	differently: متفاوت
acquired: به دست آوردن	دلالت دارد: signifies	various: مختلف
qualification: صلاحیت	جدایی: Separation	concept: مفهوم
approval: موافقت	مالکیت: ownership	For the sake of: به خاطر
certificate: گواهی نامه	شهودی: intuition	simplicity: سادگی
practice: تجربه	تخصص: expertise	clarity: وضوح
commitment: تعهد		defined: مشخص
obligation: التزام		process: فرایند

structure: ساختار
authority: قدرت
relationship: ارتباط
establishment: تشکیل
corporate: شرکت ها
performed: انجام شده
Classify: طبقه بندی
group: گروه بندی
Appoint: انتصاب
Assign: اختصاص دادن
authorities: اختیارات
role: نقش
Specify: مشخص کردن
scope: حوزه
activities: فعالیت ها
Follow-up: پیگیری
review: بررسی
matter: موضوع
carry out: انجام
responsibility: مسئولیت
structure: ساختار
structure of top: ساختار بالا
middle: متوسط
lower: کاهش
delegation: نمایندگی
decentralization: عدم تمرکز
span: محدوده
formal: رسمی
structural position: موقعیت
ساختاری
closer: نزدیک
set-up: تنظیم کردن
namely: عبارتند از
informal: غیر رسمی
relationship: ارتباط
subject matter: موضوع
communication: ارتباط

organizational politics: سیاست
های سازمانی
behavior: رفتار
brought: آوردن
physical: فیزیکی
registered: ثبت نام
location: محل
address: نشانی
identify: شناسایی
branches: شاخه ها
division: بخش
Comparatively: مقایسه
latest: آخرین
approach: روش
constantly: به طور مداوم
interact: تعامل
influence: تاثیر
image-building: تصویر سازی
identity: شناسایی
topics: مبحث ها

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library